

سازه‌انگاری الکساندر ونت: امتناع گذار از بن‌بست‌های تئوریک روابط بین‌الملل و دستیابی به راهی میانه

فرهاد دانش‌نیا*

چکیده

الکساندر ونت متفکر اصلی نظریه سازه‌انگاری (Constructivism) در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. دغدغه ونت ایجاد راهی میانه یا پلی بین دو جریان اصلی مناظره کنونی حاکم بر روابط بین‌الملل یعنی خردگرایی و انعکاس‌گرایی است. مقاله حاضر ضمن ارائه تصویری مختصر از نظریه سازه‌انگاری ونت، چگونگی برآمدن این رهیافت و کاستی‌های مفهومی و تجربی آن برای دستیابی به یک راه میانه یا نظریه جدید در روابط بین‌الملل را مورد واکاوی قرار می‌دهد. در این مقاله نشان داده می‌شود که پویای فکری ونت به تقویت جایگاه فرهنگ و هویت و چگونگی تأثیرگذاری این مؤلفه‌ها بر منافع و رفتار بازیگران انجامیده است. با این حال کاستی‌های سامان فکری - فلسفی ونت از حیث فقدان توانمندی در ارائه یک دستور کار تحقیقاتی و گزاره‌های قابل ارزیابی علمی، گذار از دوگانگی ماتریالیسم/ ایده‌آلیسم و دستیابی به راه میانه در فرآیند نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل را مبتنی بر اندیشه وی با امتناع مواجه می‌سازد. نقد و بررسی آراء ونت در مقاله حاضر با تمرکز بر اثر اصلی وی یعنی کتاب «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل» صورت می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: سازه‌انگاری، الکساندر ونت، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، برنامه تحقیقاتی، راه میانه

*دانشیار علوم سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه و عضو گروه پژوهشی مطالعات سیاسی اقتصادی عراق

f.dnshnn@razi.ac.ir/fdaneshnia@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۲۰، تاریخ پذیرش: ۹۴/۴/۲۰

۱. مقدمه

از زمان شکل‌گیری سیاست بین‌الملل به مثابه یک حوزه مطالعاتی (field of study)، کلیه پژوهش‌های نظری و فرانظری بدنبال پاسخ به این پرسش بوده‌اند که سیاست بین‌الملل چیست، چه موضوعات مطالعاتی را در بر می‌گیرد و با چه متدهایی و چگونه باید آن‌را تبیین نمود؟ ناتوانی در ترسیم دقیق مرزهای این حوزه و پاسخ به پرسش‌های یاد شده به وضعیت متناقض نما و مناظرات بعضاً پارادوکسیکالی انجامیده که به پیچیدگی حوزه منجر شده است. نهایتاً برآیند این مناظرات شکل‌گیری دو جریان فکری متعارض در روابط بین‌الملل کنونی است. از یک سو اعتقاد بر این است که موضوع و شیوه مطالعه سیاست بین‌الملل مشخص و دقیق بوده و از روش‌های معینی پیروی می‌کند و برعکس در دیگر سو، اندیشمندانی قرار دارند که حتی موجودیت سیاست و روابط بین‌الملل به مثابه یک حوزه مطالعاتی و به تبع اطلاق موضوع و رویکردهای خاص به آن را زیر سوال می‌برند. این دو جریان یا پارادایم در روابط بین‌الملل در قالب مناظره سوم و یا به تعبیری دیگر مناظره چهارم تحت عنوان پارادایم خرد‌گرایی در مقابل پارادایم انعکاس‌گرایی قرار می‌گیرند^۱.

سازه‌انگاری^۲ به ویژه شاخه ونتی آن از جمله رهیافت‌های متأخر در عرصه علوم اجتماعی و تحلیل پدیده‌ها و فرآیندهای سیاسی است که در جهت پیوند قابلیت‌ها و توانایی‌های دو پارادایم متعارض خرد‌گرایی و انعکاس‌گرایی حرکت می‌کند. مدعای این نظریه به ویژه متفکر اصلی آن یعنی الکساندر ونت (Alexander Wendt) برطرف کردن کاستی‌های دو پارادایم یاد شده و قاعده مند نمودن دانش روابط بین‌الملل در چارچوب دستیابی به یک نظریه کلان نوین است. دغدغه مقاله حاضر ارائه معرفی انتقادی مبانی فکری ونت و ارزیابی سنجشی - نقدی امکان یا امتناع شکل‌گیری یک نظریه جدید در روابط بین‌الملل بر اساس مفصل بندی ارائه شده توسط وی به ویژه در کتاب معروف «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل» (Social Theory of International Politics) است. به منظور درک و شناخت درست نظریه سازه‌انگاری ونت دو راه وجود دارد: نخست بررسی موارد اختلاف دیدگاه‌های وی با رهیافت‌های رقیب است، که در این جا می‌توان به وجوه اشتراک و اختلاف سازه‌انگاری با نظریات موجود در دو پارادایم خرد‌گرایی و انعکاس‌گرایی پرداخت. روش دوم، بررسی مبانی فرانظری (هستی‌شناسی (Ontology)، معرفت‌شناسی (epistemology)، روش‌شناسی

(Methodology) ونت و بیان نقاط قوت و ضعف رویکرد وی از منظر درون ساختاری است. در تحقیق حاضر از شیوه دوم برای واکاوی دستاوردهای سازه‌انگاری الکساندر ونت در فرآیند نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل و کاستی مفهومی و تجربی پویش فکری وی جهت در پیش نهادن راهی جدید و رای منظره خردگرایان و انعکاس‌گرایان پرداخته می‌شود. در این راستا پرسشی که پژوهش حاضر را راهبری می‌کند این است که سازه‌انگاری ونت چه تحولی را در حوزه نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل ایجاد نموده است؟ تا چه اندازه ونت توانسته به یک نظریه کلان و مسیر جدید در فهم پدیده‌های بین‌المللی دست یابد؟ چه چالش‌های برای برون‌رفت از بن‌بست‌های نظری موجود در دو جریان خردگرایی و انعکاس‌گرایی فراروی الکساندر ونت قرار دارد یا به اصطلاح کامیابی و ناکامی‌های نظریه‌سازه‌انگاری ونت در دستیابی به راهی میانه و رای منظره کنونی روابط بین‌الملل چیست؟

۲. خاستگاه فکری الکساندر ونت

چندین عامل به ظهور و گسترش دامنه سازه‌انگاری به ویژه شق ونتی آن در روابط بین‌الملل از دهه ۱۹۹۰ شتاب بخشیده است. نخست این‌که خردگرایان برجسته در این مقطع سعی می‌کردند در پاسخ به چالش‌های فرانظری که نظریه‌پردازان انتقادی بر ضد آنها مطرح کرده بودند، دوباره تحلیلی محتوایی را از روابط بین‌الملل ارائه دهند. هر چند که تئوریسین‌های انتقادی انگیزه‌های و رای این تلاشها را محکوم می‌کردند، اما سازه‌انگاران فرصت را مغتنم شمرده و تلاش نمودند، قدرت بازپژوهی چشم‌اندازهای غیر فردگرایانه را نشان دهند. در عین حال دغدغه سازه‌انگاری این بوده که خردگرایان را متوجه نقطه ضعف‌های خود نمایند. دوم این‌که پایان مسالمت‌آمیز جنگ سرد قدرت مفهوم‌سازی و تبیین‌گری نواقع‌گراها و نولیب‌رال‌ها را در هم شکست. هیچ‌کدام از نظریه‌های یاد شده تحولات سیستمیکی که به برچیده شدن نظم جهانی دوقطبی و شکل‌گیری گفتمان جدیدی انجامید را پیش‌بینی نکرده بودند و اساساً توان درک درست آن‌را نیز، نداشتند. سوم این‌که تحولات جهانی از دهه ۱۹۹۰ از یک سو، آستن پویائی‌های جدیدی مثل تعدد بازیگران غیردولتی، مسائل زیست‌محیطی، حقوق بشر، تروریسم و ... بود که مغایر انتظارات دولت‌محورانه و سخت‌افزاری خردگرایان بود و پارادایم انتقادی نیز، برنامه تحقیقاتی منسجمی برای مفهوم‌سازی این دگردیسی‌ها ارائه

نمی نمود. از دیگر سو، این تمایل غالب شده بود که موضوعات قدیمی مانند مسأله کنترل سلاح های کشتار جمعی، نقش فرهنگ در روابط بین الملل و پیامدهای آنارشی از منظری جدید و متفاوت از آنچه مدت‌ها این نظریات با عینک خود به آنها می‌نگریستند، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند. این منظر جدید فاصله گرفتن گروهی از دانش پژوهان از نقدهای فرانظری و فلسفی صرف و تبیین عمل‌گرایانه و مبتنی بر نگرش جامعه‌شناختی تحولات مزبور بود.

بسیاری از دانش‌پژوهان جریان اصلی (main stream) که از شکست‌های تحلیلی نظریه‌های خردگرا (rationalist) سرخورده شده بودند، در پذیرش چشم‌انداز سازه‌انگارانه شور و شوقی از خود نشان دادند و آنرا از حاشیه مناظره نظری به متن جریان اصلی منتقل کردند. این فرآیند به پیشبرد و گسترش دامنه چشم‌انداز جدید کمک کرد. از مهمترین این نظریه‌پردازان الکساندر ونت (Alexander Wendt) پژوهشگر برجسته سازه‌انگاری است که خود تا این مقطع در چارچوب نواقح گرایایی به مناسبات اجتماعی و روابط بین‌الملل می‌نگریست. در واقع یکی از کسانی که الزامات تئوریک مسأله تغییر و تحول حاصل از پایان جنگ سرد را به خوبی درک نمود، الکساندر ونت بود. رخداد مزبور نشان داد که بر خلاف مبانی فکری والتز در نظریه نواقح گرایایی، هیچ چیز ذاتی و طبیعی در سیاست بین‌الملل وجود ندارد و چشم‌انداز نوینی برای مفهوم سازی تحولات نوظهور و رای متافیزیک حاکم بر واقع‌گرایی لازم است. ونت از جمله نظریه‌پردازانی محسوب می‌شود که از این زمان یعنی اواخر دهه ۱۹۹۰ و مصادف با پایان جنگ سرد تاکنون در جهت نقد و بازتعریف مفاهیم اصلی و بنیان‌های نظریه واقع‌گرایی و در پیش گذاشتن راهی نوین به منظور فهم پدیده‌های سیاست بین‌الملل گام برداشته است. در واقع می‌توان ادعا نمود که کاری که والتز در دهه‌های قبل برای بازسازی واقع‌گرایی در قالب "نظریه سیاست بین‌الملل" (theory of international politics) خود انجام داد بود به دغدغه ونت در بازصورت بندی نظریه سیاست بین‌الملل والتز در قالب "نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل" (social theory of international politics) تبدیل گردید. تلاش ونت برای ارائه رهیافتی نوین در این حوزه حتی در عنوان کتاب وی نیز انعکاس یافته و سعی نموده با دستکاری عنوان کتاب والتز و افزودن قید اجتماعی به آن، "نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل"، جدید بودن کار خود را نشان دهد.

واقعیت آن است که اگر آثار کسانی نظیر مورگنتا با کتاب "سیاست میان ملت‌ها" (۱۹۴۸)، والتز با کتاب "نظریه سیاست بین‌الملل" (۱۹۷۹)، و اثر مورتون کاپلان تحت عنوان "سیستم‌ها و فرایندها در سیاست بین‌الملل" (۱۹۵۷) را گام‌های اساسی و بلندی در جهت ترسیم مرزهای دانش سیاست بین‌الملل و بنا نهادن رشته روابط بین‌الملل تلقی کنیم، تلاش فکری ونت در تدوین کتاب "نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل" نیز در شمار این کوشش‌ها جهت شکل دادن به مرزهای دانش سیاست بین‌الملل و تعریف قواعد و رویه‌های آن قرار می‌گیرد.

از زمان انتشار کتاب ونت تاکنون سمینارها، مطالعات انتقادی و میزگردهای متعددی در دانشگاه‌های اروپا و آمریکا پیرامون مفصل بندی وی از بازیگران، قواعد بازی، رویه‌ها و روندهای غالب سیاست بین‌الملل برپا گردیده که می‌توان به میزگردی در سال ۲۰۰۰ در لس‌آنجلس، سمینار نقد و بررسی کتاب ونت در دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه استکهلم و چندین مجموعه مدون از مطالعات انتقادی اشاره کرد که موضع‌گیری‌های متفکران هر دو جریان خردگرا و انعکاس‌گرا را در مواجهه با اثر ونت بر می‌گیرد. در حالیکه برخی اثر وی را در حد کار والتز و احياناً جایگزینی برای آن معرفی نموده‌اند، دیگران استدلال می‌کنند که ونت انقلاب اساسی در روابط بین‌الملل ایجاد نموده و تنها بر پیچیدگی و ابهام رشته افزوده است. مجله مطالعات بین‌المللی در شماره بیست و شش خود به تبادل آرا و نظریات ونت و منتقدات وی پرداخته است. در این مجله کسانی چون دوتی (Doty, 2000) معتقد است که مفهوم سازی و تعاریف ونت متناقض و گیج‌کننده است. کراسنر (Krasner, 2000) مفروضات بنیادین وی در سیاست بین‌الملل را گمراه‌کننده می‌داند. اسمیت (smith, 2000) نیز معتقد است که که مبانی فرانظری ونت متناقض است. کوهن و آلکر (Alker, 2000) نیز پرسش‌های بنیادین و تئوریک وی را بی‌ربط می‌دانند (keohane, 2000). کراتوچویل در اثر دیگری رویکرد (Review of International Studies 26, 2000) →). کراتوچویل در اثر دیگری رویکرد ونت را منسوخ و کهنه می‌داند (Kratochwil, 2006).

صرف‌نظر از تعریف و تمجید و احياناً موضع‌گیری‌های انتقادی که به کار ونت صورت گرفته، نمی‌توان انکار نمود که متأثر از مبانی فکری وی در کتاب «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل» جایگاه و اهمیت برخی مباحث در ادبیات نظری روابط بین‌الملل تقویت گردیده است. مهم‌ترین این بحث‌ها وحدت دغدغه بسیاری از

نظریه پردازان پیرامون این پرسش فرانظری است که چه عوامل و شرایطی به یک نظریه خوب شکل می دهد و باعث اقبال به آن می شود. هم چنین با تدوین کتاب یاد شده توسط ونت زمینه مساعدتر و ضرورت جدی تری برای توجه به دیگر حوزه های علم و پیوند روابط بین الملل با جامعه شناسی، فلسفه زبان، پدیدارشناسی و ... فراهم شد. به عبارت دیگر ارجاعات گسترده در کتاب ونت و آثار متعددی که در حوزه های فلسفه، جامعه شناسی و ... برای پردازش ایده های خود مورد استناد قرار داده نشان می دهد که اساساً بدون اتخاذ رویکرد میان رشته ای، امکان حل و فصل بن بست های موجود در حوزه نظری روابط بین الملل و ارائه فهم دقیق و پیچیده تری از موضوعات و رخدادهای این حوزه وجود ندارد. با این حال پرسش از اینکه ونت تا چه اندازه توانسته مقدمات گذار از بن بست های تئوریک روابط بین الملل و دستیابی به رهیافت نوینی را در کتاب «نظریه اجتماعی سیاست بین الملل» فراهم آورد، دغدغه ای است که مقاله حاضر در حد توان به ارزیابی آن می پردازد.

الکساندر ونت آثار مختلفی دارد که تطور و تکامل فکری وی را منعکس می کنند. مهم ترین اثر وی که حاوی دیدگاههای جدی این نویسنده است کتاب "نظریه اجتماعی سیاست بین الملل" است. قبل از نگارش این کتاب مقالات مهمی نیز از ونت منتشر گردیده که می توان مقاله "مشکل ساختار/کارگزار در روابط بین الملل" اشاره نمود. هر چند در این مقاله ونت از سازه‌انگاری حرفی به میان نیاورده، بلکه با تأکید بر رئالیسم علمی و اتخاذ موضع انتقادی در مقابل رویکرد واقع گرایی و نظریه نظام جهانی، تلاش می کند رهیافت سومی را در تعامل ساختار و عامل معرفی نماید (wendt, 1987). از دیگر آثار ونت قبل از نگارش کتاب معروف خود و شاید مهم ترین آنها، مقاله معروف «آناشسی چیزی است که دولت‌ها آن را می فهمند» (anarchy is what states make of it) است که در سال ۱۹۹۲ منتشر شد. در این مقاله ونت به فرهنگ‌های متفاوت آناشسی یعنی نوع‌هازی، لاکمی و کانتی در سیاست بین الملل و نیز به معنایی که دولت‌ها از این مقوله درک کرده و در کنش خود آنرا باز تولید می کنند، می پردازد (wendt, 1992).

سازه‌انگاری ونت بر بستر مکاتب مختلفی در حوزه فلسفه علم، پدیدارشناسی، جامعه شناسی و مکتب کنش متقابل نمادین قرار گرفته است. پرداختن به چگونگی استفاده ونت از این آرا و مکاتب و نسبت استدلال‌های وی با هر کدام از آنها موضوع

بحث جداگانه ای است.^۳ نکته دیگر اینکه کاربرد اصطلاح سازه‌انگاری محدود به ونت نبوده و با وی نیز آغاز نمی‌شود. کسانی چون روی باسکار در حوزه فلسفه علم، اونا، و کراتوچویل در حوزه نظریه پردازی روابط بین الملل و در طرح مقوله رژیم‌ها و تأکید بر قواعد و هنجارها در شکل دادن به رفتار دولت‌ها، رویکردی سازه‌انگارانه داشته‌اند. اما در مجموع اولین کسی که در چارچوب این رهیافت خود را سازه‌انگار تلقی می‌کند و با نگاشتن کتاب «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل» در صدد دستیابی به یک نظریه کلان روابط بین‌الملل است، الکساندر ونت است.

سازه‌انگاری شاخه‌های مختلفی دارد و دسته‌بندی‌های متفاوتی در مورد نظریه پردازان این چارچوب و این‌که چه کسانی در قالب آن جای می‌گیرند به عمل آمده است. سیسیلیا وینچ معتقد است که در ساخت‌گرایی دو گرایش وجود دارد که عبارتند از: مدرنیست‌ها و گرایش تفسیری. جان راگی نیز سازه‌انگاری را به سه دسته تقسیم می‌کند. نخستین گرایش از نظر راگی سازه‌انگاری نوکلاسیک است که ملهم از سنت جامعه‌شناسی دورکهایم و وبر است. این شق سازه‌انگاران رویکرد معرفت‌شناسی را با عمل‌گرایی پیوند داده‌اند. یعنی تلاش می‌کنند که در عین تعهد به علوم اجتماعی، ابزارهای لازم را برای فهم معانی بین‌الذهانی بیابند. (راگی خود و کسانی چون نیکلاس اونا، امانوئل آدلر، پتر کاتزنشتاین را جزء این دسته می‌داند). گرایش دوم سازه‌انگاران از نظر راگی، پست‌مدرن‌ها هستند که از نیچه الهام می‌گیرند. و در روابط بین‌الملل میتوان ریچارد اشلی، جیمز دردریان، دیوید کمپل، آر. بی‌جی واکر و فمینیست معروف اسپایک پیترسون را در این دسته قرار داد. اینان در کل مبانی و مفروضات نظریات مدرن را نپذیرفته و اعتقادی به علوم اجتماعی ندارند. دسته سوم را راگی در کارهای الکساندر ونت و دیوید دسلر خلاصه می‌کند (رنگر ۱۳۸۲: ۱۶۰).

در یک طبقه بندی دیگر سازه‌انگاران به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱- سازه‌انگاران سیستمیک، که هویت دولت را حاصل ساختارهای معرفتی کلان اجتماعی در نظام بین‌الملل می‌دانند. از نظر اینان هویت دولت یک برساخته اجتماعی است که در تعامل بازیگران در نظام بین‌الملل شکل می‌گیرد و هنجارها، رویه‌ها و ساختارهای معرفتی نقشی متغیر مستقل را در ساخت این هویت‌سازی بازی می‌کنند. مهمترین نظریه پرداز این شاخه الکساندر ونت است.^۴ دسته دوم سازه‌انگاران سطح واحد هستند که چگونگی تأثیر قواعد و منابع داخلی را در شکل‌گیری کنش دولت و هویت دولتها بررسی

می‌کنند. کاتزنشتاین و تدهاف در این دسته قرار می‌گیرند. و شاخه سوم سازه‌انگاران کل‌گرا می‌باشند که میتوان راگی و کراتوچویل را در زمره آنها دانست. اینان به هر دو سطح داخلی و سیستمیک هنجارها و قواعد در شکل‌دهی به هویت و رفتار دولتها توجه دارند.

۳. مبانی فرانظری سازه‌انگاری ونت

۳-۱. هستی‌شناسی ونت

همانطور که ذکر شد سازه‌انگاری شاخه‌های مختلفی دارد. فصل مشترک طیف‌های مختلف سازه‌انگاری این است که دست کم نقش‌انگاره‌های مشترک (ideas) را در کنار نیروهای مادی در تحلیل لحاظ می‌کنند. اما ونت فراتر از این رفته و این مدعای نظریه واقع‌گرایی که آنارشی دولتها را به سمت امنیت و سیاست قدرت سوق می‌هد را زیر سوال می‌برد. به نظر ونت مدل صریح والتز در خصوص سیاست بین‌الملل و تبیین آن بر حسب آنارشی و توزیع قدرت (distribution of power) از یک پاشنه آشیل رنج می‌برد و آن عدم توجه به مقوله توزیع علایق و منافع (distribution of interest) است. در واقع ونت توزیع علایق و منافع را مهم‌تر از توزیع قدرت و آنارشی نزد والتز می‌داند. از نظر ونت این که سیستم، مسالمت‌آمیز باشد یا منازعه‌آمیز، برآیند آنارشی نیست، بلکه ناشی از فرهنگ مشترکی است که از طریق کردارهای گفتمانی اجتماعی شکل می‌گیرد. در واقع به لحاظ هستی‌شناسی ونت کوشش می‌کند نشان دهد که برخلاف تعبیر واقع‌گراها آنارشی منطق خاصی ندارد و بر حسب تعهد و تعلق خاطر دولت‌ها به طیفی از هنجارها و قواعد، شکل می‌گیرد. یعنی چیزی که دولت‌ها می‌خواهند و در کردارهای خود به دنبال آن هستند، شکل‌دهنده به آنارشی در اشکال مختلف هابزی، لاکي یا کانتی آن است (wendt, 1999, 250). سیستم متشکل از دولت‌های طرفدار وضع موجود متفاوت از سیستم مرکب از دولت‌های تجدیدنظر طلب و تغییر خواه است که برآیند آن نیز صورت‌های مختلفی از آنارشی خواهد بود (ibid, 250). لذا از نظر ونت ساختار آمره‌ای که به شکل ذاتی و پیشینی رفتار دولت‌ها را هدایت و کانالیزه کند وجود ندارد. چیزی که ونت به کار والتز اضافه می‌کند این است که در شرایط فقدان ساختارهای آمره تعیین‌کننده رفتار، دولت‌ها می‌توانند در

چارچوب فرآیند تعامل نمادین، هویت‌های خود را بسازند. لذا از نظر ونت دوستی و دشمنی در روابط دولت‌ها و برای آنها امری ذاتی و پیشینی نیست، بلکه در فرآیند شکل‌می‌گیرد.

توزیع علایق، همان ساختارهای معرفتی است که خود زمینه و بستر ساختار مادی محسوب می‌شود. از نظر ونت این علایق صرفاً برآیند سیستم نیست، بلکه باورهای اجتماعی شده در خصوص اینکه چه اهدافی ارزش تعقیب و پیگیری دارند، تشکیل‌دهنده منافع واقعی دولت‌هاست. لذا گرچه دولت‌ها به منزله موجوداتی خود سازمان بخش نیازهای معینی نظیر بقا، احترام به نفس و خودمختاری دارند، اما این‌که این نیازها برای هر بازیگر چگونه متجلی شوند، برآیند رویه‌ها و کردارهای اجتماعی است.

مفصل بندی ونت یک هستی‌شناسی مبتنی بر سازه‌انگاری اجتماعی از سیاست بین‌الملل است. اجتماعی است بدین معنا که کنشگران نهایتاً در چارچوب انگاره‌ها و ایده‌های جمعی با یکدیگر تعامل برقرار می‌کنند و سازه‌انگاره است بدین معنا که این فرآیند به تعریف دولت‌ها از این‌که کیستند و چیستند کمک می‌کند (wendt, 1999, 372).

واقعیت آن است که بخشی از عناصر اصلی سیستم در نظریه واقع‌گرایی هم‌چنان در نظریه سازه‌انگاری ونت نیز، باقی است. عناصر اصلی سیستم در سامان فکری ونت دولت‌ها تلقی می‌شوند اگر چه در رویکرد وی آنها بازیگرانی معناگرا یا نیت‌محور هستند. سیستم کماکان آنارشیک تلقی شده و البته ساختار آن بر حسب روابط فرهنگی و نه صرفاً مادی بین بازیگران تعریف می‌شود. فرهنگ نظام بین‌الملل نیز دست‌کم سه شق هابزی، لاکه و کانتی به خود می‌گیرد که به تناسب تلقی دولت‌ها از یکدیگر به مثابه دشمن (آنارشی هابزی)، رقیب (آنارشی لاکه)، و دوست (آنارشی کانتی)، تکوین می‌یابد. مفهوم "فرهنگ آنارشی" یکی از گزاره‌های اصلی در تحلیل ونت در جهت بازساخت بندی نظریه واقع‌گرایی والتز محسوب می‌شود. از نظر ونت سه فرهنگ آنارشی از یکدیگر قابل تشخیص هستند که با نوعی ترتب زمانی مشخصه روابط بین‌الملل در طول قرون گذشته تاکنون به شمار می‌روند (ibid, 260-270).

هر فرهنگ برآیند ایفای نقش خاصی توسط دولت‌ها در قبال یکدیگر است که در چارچوب هنجارهای رفتاری معینی صورت می‌گیرد. به نظر ونت فرهنگ هابزی تا قرن هفدهم میلادی بر سیستم بین‌المللی حکمفرما بوده و دولت‌ها در قالب آن یکدیگر را

دشمن (enemy) تلقی می‌کردند. "دیگری (other)" در این فرهنگ خصمی تلقی می‌شود که یک دولت باید به هر شکل ممکن خود را در مقابل آن حفظ کند. طبیعی است که در این فرهنگ، زور مادی بدون محدودیت و کاربرد خشونت به معنای واقع‌گرایانه آن سودمندترین وسیله برای دست‌یابی به بالاترین ارزش یعنی بقا است. به نظر ونت متعاقب تحول و تکامل سیستم، شق دیگری از آنارشی تکوین یافته که شاخصه نظام بین‌الملل مدرن از پیمان و ستفالی به بعد است. ونت این صورت‌بندی را آنارشی لاکمی می‌نامد که در چارچوب آن تلقی دولت‌ها از یکدیگر به مثابه رقیب (rival) است. گرچه زور و خشونت در این‌جا نیز جهت تقویت منافع کاربرد دارد، اما به نظر ونت دولت‌ها در فرهنگ آنارشی لاکمی از حذف یکدیگر خودداری می‌کنند. صورت‌بندی سوم آنارشی و الگوی تعامل دولت‌ها را ونت آنارشی کانتی می‌داند که به نظر وی اخیراً در روابط دولت‌های دموکراتیک حاکم شده است. در این فرهنگ دولت‌ها به عنوان دوست (friend) در قبال یکدیگر عمل نموده و از زور برای پیش‌برد اهداف فردی خود استفاده نمی‌کنند. بلکه به مثابه یک مجموعه یا تیم در مقابل تهدیدات امنیتی ظاهر می‌شوند (ibid, 260-70).

به نظر الکساندر ونت نرم‌ها و هنجارها در هر فرهنگ در سطح خاصی بین همگان مشترک بوده و در سه سطح یا درجه درونی شده‌اند. در سطح اول که با مفروضات واقع‌گرایی نیز سازگار است، دنباله روی از نرم‌ها برآیند اعمال زور و قدرت هژمون است. در سطح دوم و متناسب با مبانی نولیبرال‌ها تعهد به هنجارها ناشی از مشروعیت و منافع حاصل از آنهاست و در سطح سوم که رویکرد سازانگاران را به نمایش می‌گذارد، نرم‌ها اساساً شکل‌دهنده به منافع و هویت بازیگران هستند. بالاترین درجه همکاری نیز از نظر ونت در سطح اخیر از درونی‌سازی هنجارها در میان دولت‌ها اتفاق می‌افتد که مختص حاکم شدن فرهنگ آنارشی کانتی در سیستم بین‌الملل است. لذا پاسخ به این پرسش که چرا دولت‌ها به شکل تضاد آمیز و یا احیاناً همکاری جویانه در قبال یکدیگر رفتار می‌کنند و یکدیگر را دشمن، رقیب یا دوست تلقی می‌کنند برگرفته از کردارهای اجتماعی است که به واسطه آن به تعریف خود و دیگری می‌پردازند (ibid, 396-70). بر این اساس است که ونت ادعا می‌کند "آنارشی چیزی است که دولت‌ها از آن می‌فهمند یا آن را می‌سازند". گرچه ونت گذار از فرهنگ‌های بازی به کانتی را جبرگرایانه و اجتناب‌ناپذیر تلقی نمی‌کند، اما به نظر وی فرآیند مستمر

تاریخی، شکل‌گیری و گسترش هویت‌های جمعی مبتنی بر فرهنگ کانتی را در سیستم بین‌الملل نشان می‌دهد.

۳-۲. معرفت‌شناسی ونت

بعد دیگر مباحث فرانظری در سامان فکری ونت مقوله معرفت‌شناسی است. معرفت‌شناسی یعنی اینکه ما چگونه می‌دانیم چیزی را که می‌دانیم، می‌دانیم (Hay 2002: 63). در تاریخ فلسفه علم دیدگاه‌های متفاوتی در این خصوص شکل گرفته است. در دو دسته کلی می‌توان به قائلین به امر شناخت، یعنی کسانی که معتقد به وجود واقعیت مستقل از سوژه شناسا بوده و نسبی‌گرایانی که منکر امکان حصول به معرفت علمی هستند، اشاره کرد. علم‌گرایان، خود به دو نحله اصلی تقسیم می‌شوند، خردگرایان (rationalists) و تجربه‌گرایان (empiricists) و راسیونالیست‌ها یا خردگرایان بر توان خرد انسان در فهم واقعیت تأکید دارند، و تجربه‌گرایان تنها شناخت معتبر را شناخت تجربی مبتنی بر مشاهده می‌دانند (Schmidt, 2002, 6-16).

سازه‌انگاری را باید جریان سومی دانست که در حوزه معرفت‌شناسی نیز داعیه‌هایی دارد. واقعیت آن است که بازی دو جریان خردگرا و سازه‌انگار به ویژه در قالب شاخه ونتی آن در حوزه شناخت‌شناسی یک بازی با حاصل جمع صفر نیست. البته با وجود اتفاق نظر همه طیف‌های سازه‌انگاری مبنی بر این‌که خردگرایی به لحاظ هستی‌شناسی به ساخت اجتماعی واقعیات بین‌المللی توجه ندارد، اما در حوزه معرفت‌شناسی این انسجام وجود ندارد. در حالی که عده‌ای پارادایم خردگرایی را در بعد معرفت‌شناسی به چالش می‌گیرند، طیف دیگر امکان (Context and time) حصول به علم و دانش را در چارچوب «زمان و مکان» رد نمی‌کنند. چه بسا سازه‌انگاری نوعی زمینه‌گرایی^۵ معرفت‌شناسانه را در دستور کار قرار می‌دهند.

در میان سازه‌انگاران به لحاظ معرفت‌شناسی الکساندر ونت بیش از همه به جریان اصلی یا خردگرایی نزدیک است (مشیرزاده، ۱۳۸۵، ۳۳۶). به تبع این رویکرد وی باعث می‌شود بیشتر از دیگر سازه‌انگاران مورد انتقاد باشد. ونت معتقد است که از حیث معرفت‌شناسی تفکیک بین تبیین و تفسیر به گونه‌ای که اولی جنبه علی داشته باشد و دومی جنبه تکوینی و تفسیری، فایده‌ای ندارد. بلکه تبیین هم می‌تواند علی باشد و هم تکوینی. نکته مهم این است که از نظر ونت این دو نگرش می‌توانند به دو سؤال

متفاوت در هر دو حوزه علوم اجتماعی و طبیعی پاسخ بدهند. در تبیین تلاش می‌شود که به سؤالاتی که در خصوص چرایی طرح می‌شود، پاسخ داده شود. به عبارت دیگر علل یک پدیده کشف و استخراج گردد. مثلاً چرا یک دولت در یک معادله به گونه‌ای خاصی از خود عکس‌العمل نشان داده یا الگوی رفتاری خاصی را در سیاست خارجی اتخاذ می‌کند. در حالی که در تکوین تمرکز بر شرح خصوصیات یک پدیده، چگونگی شکل‌گیری و امکان‌پذیری آن است (why and how). تفاوت علوم اجتماعی و علوم طبیعی از نظر ونت آن است که به خاطر ماهیت تکوینی پدیده‌های اجتماعی و به لحاظ وجود امر معنا در روابط اجتماعی، اهمیت تفسیر برجسته‌تر بوده و لذا می‌بایست غالباً از منطری رابطه‌ای و توصیفی به این پدیده‌ها نگاه شود (wendt 1999: 62) اما از نظر وی شرط اعتبار و صدق هر دو نوع نگاه یعنی رویکرد علی و تکوینی تناظر و تطابق آنها با جهان خارج است. طبیعتاً در اینجا ونت هر چه بیشتر به اثبات‌گراها و اعتقاد آنها در خصوص واقعیت عینی جهان خارج نزدیک می‌شود. هرچند برای نیفتادن به دام اثبات‌گرایان می‌گوید که تناظر نظریه با جهان خارج به معنای امکان آزمودن دقیق آن با مشاهدات تجربی نیست. اما به هر حال نوعی جوهر‌گرایی و ذات‌گرایی در رویکرد وی نهفته است که در بخش‌های بعدی مقاله کاستی این رویکرد و تناقضات آن بر شمرده می‌شود.

یکی دیگر از محورهای مورد توجه در معرفت‌شناسی رابطه بین علت و دلیل است. سازه‌انگاران در این خصوص نظر یکسانی ندارند. کراتوچویل دلایل را تکوینی می‌داند. اما ونت آنها را هم تکوینی و هم تبیینی تلقی می‌کند. ونت می‌گوید که انسان هم به یک دلیل کاری را انجام می‌دهد و هم با یک دلیل، که در صورت اخیر آن جنبه تکوینی پیدا می‌کند. در نگاه معرفت‌شناسانه ونت، از آنجا که در حیات اجتماعی، معانی هستند که به پدیده‌ها قوام و حیات می‌بخشند، بنابراین باید در تبیین تکوینی به این معانی توجه شود. ونت با تأثیرپذیری از تقلیل‌پدیدارشناسانه هوسرل معتقد است که فهم‌های مشترک بنیان تکوینی و عینیت یافتن امر اجتماعی هستند. یعنی هر امر اجتماعی عینی در بنیادهنیت و در فهم‌های مشترک ما جا دارد. و امکان‌پذیری، عینیت و جنبه بیرونی پیدا کردن هر پدیده برآیند این فهم‌های مشترک است. این مهم می‌تواند تأثیر علی نیز بر رفتار داشته باشد. یعنی اشتراک اذهان در خصوص امری، از آنجا که تقدم وجودی بر آن پدیده دارد، میتواند محرک و مولد رفتار خاصی از طرف آن پدیده نیز،

باشد (ibid, 77-90). این نوع نگرش است که به ونت اجازه می‌دهد به فهم، یعنی چگونگی تکوین یافتن و نیز، به تبیین در علوم اجتماعی و بین‌المللی یعنی ریشه‌های تحقق یک رفتار خاص اعتقاد داشته باشد.

موضوع معرفت‌شناسانه دیگر رابطه بین تبیین (explaining) و تفهم (understanding) است. بر اساس روش‌شناسی خردگرایی مقوله تبیین به دنبال کشف قوانین علی حاکم بر پدیده‌هاست و خواه‌ناخواه نوعی عینی‌گرایی را در دستور کار قرار می‌دهد. چرا که تنها با کنترل پدیده‌ها، و تبدیل نمودن آن به یک شیء (object) و سلطه بر آن است که می‌توان بعنوان متغیرهای مستقل یا وابسته آن‌را مورد سنجش قرار داد و قوانین حاکم بر پدیده را استخراج نمود. طبیعی است سازه‌انگاران که به اهمیت ایده‌ها، هنجارها و ساختارهای معرفتی بهای بیشتری بدهند، بخاطر غیر قابل کنترل بودن همه جوانب پدیده اجتماعی و کمیت بردار نبودن آن، از امکان تبیین دور شده و وارد حوزه تفسیر و فهم می‌شوند. همانطور که گفته شده ونت راه میانه تبیین و تفسیر را برگزیده و معتقد به کاربرد هر دو روش در هر دو حوزه علوم طبیعی و اجتماعی است. یکی دیگر از نقدهایی که بر وی وارد می‌شود، از همین منظر است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

مسأله دیگر که علاوه بر بعد هستی‌شناسی، در معرفت‌شناسی سازه‌انگاران باید به آن توجه شود، مقوله ساختار/ کارگزار است. بنظر می‌رسد تأکید هستی‌شناسی سازه‌انگاران بر شکل‌گیری و قوام (co-constitution) متقابل این دو، پیامد معرفت‌شناسی‌اش این خواهد بود که در توضیح یک پدیده یا رویداد اجتماعی نمی‌توان به یکی از آنها اکتفا کرد. چرا که وقتی ساختار/ عامل به لحاظ هستی‌شناسی مستقل از هم تعریف نمی‌شوند، طبیعی است در شناخت‌شناسی نیز، باید این تعامل متقابل در نظر گرفته شود. سازه‌انگاری تلاش می‌کند بیشتر به چگونگی رابطه میان آنها بپردازد تا چرایی و علت این رابطه (ibid, 165- 166). در بحث دانش و ارزش و رابطه این دو نیز ونت با تأثیرپذیری از اثبات‌گرایان به سمت علم‌گرایی و شناخت فارغ از ارزش‌دآوری متمایل است. وی نیز مانند اثبات‌گرایان معتقد است فقط یک تبیین درست از پدیده‌ها وجود دارد. به نظر ونت تبیین و تحلیل ما از پدیده‌ها و وجود آنها منفک و مستقل از یکدیگر هستند. مفروض ونت این است که نه تنها توصیف ما و ماهیت چیزها از هم مستقل

هستند، بلکه بین توصیف چیزها و چارچوب‌های استنباط نیز استقلال وجود دارد. به اشکالات این تحلیل در ادامه مقاله پرداخته می‌شود.

۴. دستاوردها و کاستی‌های مفصل‌بندی نظری ونت

بسیاری از استدلال‌های ونت نظیر طرفداری وی از اثبات‌گرایی، برداشت ونت از هویت، رویکرد غایت‌گرایانه ونت در خصوص فرجام‌سیاست بین‌الملل، رابطه نیروهای مادی و معنوی در سامان‌فکری وی و قلمرو هرکدام در تحلیل، چگونگی ایفای نقش فرهنگ در سیاست بین‌الملل از نظر ونت از جمله مواردی است که ضمن اینکه نقاط قوت نظریه وی را در بر می‌گیرند در عین حال به برخی ضعف‌ها و کاستی‌ها در مفصل‌بندی تئوریک وی از سیاست بین‌الملل منجر گردیده‌اند. در کل سه محور اصلی یا سه چالش بنیادین فراوی ونت در تلاش برای گام گذاشتن ورای جدال فرانظری بین خردگرایی و انعکاس‌گرایی را می‌توان چنین برشمرد: ناموفق بودن در تطبیق سازه‌انگاری با علم یا امتناع سازگاری این دو با یکدیگر برخلاف مدعای ونت. امتناع اتخاذ رویکرد میانه ورای دو پارادایم یاد شده در شرایطی که بین آنها گسست رادیکال^۶ وجود دارد. سوم امتناع صورت‌بندی یک نظریه کلان در شرایط جهانی شدن و یا به عبارت دیگر بی‌توجهی ونت به روندها و رویدادهای حاصل از جهانی شدن که عصر پایان‌فراروایت‌ها، نظریه‌های کلان و تعمیم‌های فرازمانی و مکانی را تحقق بخشید است. در ادامه مقاله به نقد و ارزیابی پویش‌فکری ونت بر اساس این چالش‌ها پرداخته می‌شود

۴-۱. هستی‌شناسی کم‌عمق ونت

مبانی فرانظری ونت از حیث هستی‌شناسی مبنی بر برساختگی (constructed) دنیای اجتماعی و سیاسی سنخیت و نزدیکی رهیافت وی با مفروضات پارادایم انعکاس‌گرایی را نشان می‌دهد. با این حال ونت انقلاب اساسی در حوزه هستی‌شناسی روابط بین‌الملل ایجاد نموده و در ارائه راهبرد میانه یا نظریه جدید در این زمینه چندان موفق نبوده است. گرچه وی یک هستی‌شناسی کم‌عمق ذهنی (subjective ontology) را وارد بحث می‌کند اما در تعمیق هرمنوتیکی رویکرد خود به شکلی که نظریات انتقادی

و پسامدرن پیشنهاد می‌کنند خودداری می‌نماید (Behnke, 2006, 49). وضعیت طبیعی اجتماعی (social state of nature) یا وضعیت آنارشی به منزله شرایط شبه طبیعی که دولت‌ها منافع خود را در آن تعقیب می‌کنند، همچنان به عنوان تم اصلی در مبانی هستی‌شناسی ونت باقی می‌ماند و در این زمینه وی فاصله قابل توجهی از مفهوم سازی والتز نمی‌گیرد. مسأله کارگزاری دولت و نحوه ارتباط قوام بخش آن با ساختار سیستم بین‌الملل در دستگاه فکری ونت هم‌چنان یک مسئله است. از نظر ونت دولت‌ها دولت هستند و سیاست تنها زمانی شروع می‌شود که آنها هویت بیرونی خود را به مذاکره می‌گذارند.

تعلق خاطر هستی‌شناسانه ونت به محوریت دولت‌ها در سیاست بین‌الملل و به منزله نهاد سیاسی برتر در تدارک نظم و امنیت باعث شده که برنامه تحقیقاتی وی استعداد چنانی برای پوشش دادت تحولات تاریخی نوظهور نداشته باشد. بی‌توجهی به نقش بازیگران غیر دولتی، غفلت از تحولات جهانی شدن و تأثیرات آن بر تغییر ماهیت و کارکرد دولت‌ها، شکل‌گیری اقتصاد سیاسی جهانی (Global Political Economy (GPE) و نیز تغییر و تحول در نظام داخلی دولت‌ها و احتمال تأثیر آن بر تعاملات بیرونی آنان از تبعات تقلیل‌گرایی هستی‌شناسی است که در مفهوم سازی وی از کارگزاران سیاست بین‌المللی و مرزهای آن به میان نمی‌آید. واقعیت آن است که جهانی شدن اقتصاد و بین‌المللی شدن دولت به طور بنیادین مجموعه تغییراتی را به بار آورده است که اولین پیامد آن درهم‌تنیدگی مرزهای داخلی و خارجی، درون و بیرون، خصوصی و عمومی و دولتی و غیر دولتی است. نگاهی به آثار کسانی چون اسمیت و بیلین (Bayliys and Smith) (2001) استرنج (Strange) (2004) و کاکس (Cox) (2000) در چارچوب رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل به خوبی این تحول را نشان می‌دهد. در حالی که ونت نه تنها به این تغییرات و تأثیر آن بر تحول مفاهیم، روندها و رویدادها بین‌المللی توجهی ننموده بلکه هم‌چنان به دوانگاری حاکم بر فلسفه اثبات‌نگرای مدرن در خصوص رابطه بین عین/ذهن، آنارشی/نظم، تبیین/تفسیر، هستی‌شناسی / معرفت‌شناسی، تکوین/علیت، ساختار/کارگزار، واقع‌گرایی/پسامدرنیسم که تلاش می‌کند از آنها خلاص شود، دچار است.

در تجزیه و تحلیل استدلال‌های ونت به خوبی می‌توان دریافت که مادامی که هویت پیشا اجتماعی دولت و تلقی از آن به عنوان موجودی خود سازمان بخش را پیش فرض

می‌گیرد، ماده‌گرایی را بر معنا‌گرایی و هستی‌شناسی را بر معرفت‌شناسی مقدم می‌داند. به رسمیت شناختن هویت پیکروار برای دولت مانند بسیاری از موجودات دیگر و سخن گفتن از نیازهای از قبل موجود آن نشانگر مسبوق بودن داخل بر خارج برای ونت و به تبع اهمیت درجه دوم و ثانویه سیستم در قیاس با واحدهای آن در تلقی ونت است. چرا که آن‌گونه که خود می‌گوید سیستم بدون دولت‌ها قابلیت وجودی نمی‌یابد. همانطور که جامعه بدون افراد معنا ندارد. ونت معتقد است که دولت‌ها چه ما بخواهیم چه نخواهیم وجود دارند و یکسری نیازهای مشترک دارند که می‌تواند بر تصور و تعریف آنها از هویت اولیه خود به یکسان تأثیر بگذارد. برآیند این مهم تقدم ماتریالیسم بر ایده‌آلیسم و تلقی از هنجارها و ایده‌ها به عنوان پیوست یا ضمیمه ماتریالیسم (rump materialism) خواهد بود که گرچه برای تبیین رفتار دولت‌ها مهم اند، اما تعیین‌کننده همه چیز نیستند.

نکته دیگر این‌که یک تعریف واحد از سیستم در هستی‌شناسی ونت وجود ندارد. در نگاه اول وی تلقی والتز از سیستم به مثابه تجمیع دولت‌هایی که در تعامل با یکدیگر هستند را می‌پذیرد و همان‌طور که گفته شد در این بعد نگاه طبیعت‌گرایانه و فردگرایانه به سیستم با وجود این‌که مفهوم تعامل را وارد مفصل بندی خود می‌کند، همچنان در تحلیل وی باقی می‌ماند. ونت در فصل چهارم کتاب خود تعریف دیگری از سیستم را به مثابه ترکیبی از نیروهای مادی و معنوی و منافع ارائه می‌دهد. در فصل ششم کتاب به پیوند سیستم با فرهنگ و تداخل این دو با یکدیگر می‌پردازد. در حالی‌که ساختارهای اجتماعی را نمی‌توان همسان با فرهنگ تلقی نمود و فرهنگ بسیار فراگیر تر و متمایز از ساختار است. فرهنگ می‌تواند میزبان و محمل ساختارهای متفاوتی باشد. نکته دیگر این‌که برخلاف ساده‌سازی ونت تعریف ساختارهای اجتماعی بر حسب فرهنگ نیز محل بحث و مجادله است.

ایراد دیگر بر هستی‌شناسی ونت تعریف و تلقی سطحی و تنگ‌نظرانه (narrow) وی از فرهنگ است. در سامان فکری ونت هر رفتار بیرونی بازیگران در هر لحظه با سطحی از درونی شدن هنجارها سنجیده و در قالب فرهنگ خاصی اعم از نوع هابزی، لاکمی یا کانتی آن تعریف می‌شود (wendt, 1999, 260, 261, 279, 298). در حالی‌که ممکن است بروز یک رفتار یا ارسال یک سیگنال خاص از سوی یک دولت اساساً ربطی به هویت و ارزش‌های درونی آن نداشته باشد. به عنوان مثال برای یک دولت فرصت

طلب که با انگیزه سواری مجانی (free riding) یا منافع آنی به یک سیستم امنیتی می‌پیوندد تا زمان خریداری کند و یا زیرساخت‌های نظامی خود را تجهیز نماید، ممکن است بر اساس تحلیل ونت در قالب آنارشی لاکمی قرار گرفته و رفتارهایش همکاری جویانه تعبیر شود. یعنی دولتی که میل به کاربرد زر و نیروی نظامی جهت دستیابی به اهداف خود را ندارد.

ونت هر دانش مشترکی را بین دو طرف به مثابه فرهنگ تعریف می‌کند (Copeland, 2006, 17). در حالی که این تصور از فرهنگ ارزش و کارکرد تحلیلی چندانی ندارد و هر چیز را در بر گرفته و هیچ چیز را شامل نمی‌شود. فرهنگ هیچ چیز و همه چیز است. این مهم به یک کاستی دیگر در هستی‌شناسی ونت منتهی می‌شود. این‌که آنارشی صرف نظر از نوع فرهنگ حاکم محدودیت‌هایی را بواسطه نیت دولت‌ها بر رفتار بازیگران اعمال می‌کند. بدین معنا که تغییر و تحولات داخلی دولت‌ها نظیر روی کار آمدن رهبران ستیزه‌جو، تغییر در توانمندی یک بازیگر، وقوع انقلاب و ... می‌تواند نیت و رفتار آینده یک دولت را در پرده ابهام فرو برده و الگوی تعامل وی را دچار تحول سازد. لذا بر خلاف برداشت ونت و رای تعاملات دولت‌ها با یکدیگر عوامل متعدد و متنوعی بر تعریف آنها از خود و دیگری تأثیر می‌گذارد. اینکه رفتار همکاری جویانه بازیگر A حاصل درونی شدن هنجارهای فرهنگ کانتی در وی باشد یا بخاطر از دست ندادن منافع آنی مطابق با فرهنگ لاکمی یا ناشی از زور و اجبار در فرهنگ هابزی، چندان روشن نیست. این مهم باعث می‌شود که بی‌اعتمادی ناشی از ابهام در نیت بازیگران و اقدامات آتی آنان همچنان در دستگاه فرانظری ونت حل نشده باقی بماند.

اشکال دیگر در هستی‌شناسی وی این است که نظریه ونت در برخی جهات کاریکاتوریزه بوده و در برخی مواقع تقلیل‌گرایانه عمل می‌کند. به عنوان مثال تقریباً از ابتدا تا انتهای کتاب وی این مسأله ادامه می‌یابد که آیا دولت‌ها از یکدیگر تنفر دارند، به هم احترام می‌گذارند یا همدیگر را دوست دارند؟ و همه روندها و رویدادهای سیاست بین‌الملل به ویژه در بحث همکاری و منازعه به این رویکرد انسان‌گرایانه (anthropomorphic) ونت به دولت‌ها و ذهنیات آنها تقلیل می‌یابد. حال آن‌که مسائل و پیش‌شرط‌های مختلفی در بحث همکاری و مناصمه وجود دارد که ممکن است بر اساس رویکرد ونت قابل فهم نباشد. بر اساس آمارهای سال ۲۰۰۰ تنها دو مورد از ۲۷

مورد منازعه مسلحانه عمده در سال ۱۹۹۹ جنگ‌های بین‌دولتی بوده‌اند و بقیه در درون دولت‌ها اتفاق افتاده است (Behnke, 2006, 32). در خصوص همکاری‌های بین‌المللی نیز همین قضیه صادق است. در حال حاضر بسیاری از ساختارهای فراملی حکمرانی، نظیر اتحادیه اروپا در حال شکل‌گیری است که مطالعه‌ی تطور و تکامل آنها تنها از طریق تمرکز بر نیت و اراده‌ی دولت‌های عضو ممکن نیست. لذا تصور سنتی از ساختار سیستم و محدود کردن همه تحولات آن به این‌که دولت‌ها به همدیگر احترام می‌گذارند یا از هم تنفر دارند به تحلیلی نارسا در خصوص مکانیسم اعمال و بازتولید قدرت، کاربرد خشونت و اشکال آن و نیز نیروهای تأثیرگذار بر فرآیند همگرایی و واگرایی در سیاست بین‌الملل در سامان فکری ونت انجامیده است. لذا می‌توان ادعا نمود که نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل ونت و کتاب وی در مورد آن بخش از سیاست بین‌الملل که ساختاری متفاوت از چشم‌انداز انگلو-امریکن را تجربه می‌کند، چیز زیادی به ما نمی‌گوید.

۴-۲. پارادوکس‌های معرفت‌شناسی ونت

الکساندر ونت تعلق خاطر خود به علم‌گرایی (scientism) در جریان اصلی را با طرح این مدعا که رویکرد وی مبتنی بر واقع‌گرایی علمی است آشکارا ابراز می‌کند. ونت علیرغم این‌که به تفاوت هستی‌شناسی بین موضوعات طبیعی و اجتماعی اذعان می‌دارد اما از ایده وحدت علوم طرفداری می‌کند. اصرار بر تسری تبیین علمی به عرصه علوم اجتماعی آن‌گونه که طرفداران ایده وحدت علوم می‌گویند یکی از ایرادات معرفت‌شناسی ونت است. پرسش این است که آیا هر تبیینی ضرورتاً باید علمی باشد و در این صورت تبیین به اصطلاح ایده آلیستی ونت از پدیده‌ها و تلقی وی از باورهای مشترک به عنوان متغیر علمی که به کنش دولت‌ها معنا می‌دهد، چگونه قابل مفهوم‌سازی است. تناقض ونت زمانی خود را نمایان می‌سازد که وی نمی‌تواند بین تمایل به ارائه یک نظریه کلی یا کلان‌نگر و رویکرد فردگرایی نهفته در واقع‌گرایی علمی خود سازگاری ایجاد کند. بر اساس مفروض فردگرایی روش‌شناختی یا تعهد فردگرایانه روش‌شناختی به علم، فهم مشترک میان کنشگران حاصل تجمیع ایده‌هایی است که نزد تک‌افراد یا دولت‌هاست. این تصور با دغدغه ونت در دستیابی به

نظریه کل‌گرا که همزمان مبتنی بر واقع‌گرایی علمی نیز، باشد با یکدیگر سازگار نبوده و یک توهم است.

بنظر بسیاری از منتقدان اگر کانون هستی‌شناسی سازه‌انگاری را ایده‌ها و هنجارها و نقش آن‌ها در ساخت واقعیت بدانیم، طبیعی است که رویکرد معرفت‌شناسانه‌ای که بتواند این مقوله‌ها را مورد سنجش قرار دهد، رویکرد تبیینی و اثبات‌گرایانه نیست. چرا که اساس اثبات‌گرایی بر تفکیک عینی و ذهن، واقعیت از هنجار، و تعمیم‌های فراتاریخی استوار است. در حالی که فهم هنجارها و بنیادهنیت‌ها نیازمند اتخاذ رهیافتی زمینه‌مند و زمانمند است و تنها از عهده رویکردهای تفسیرگرا، تأویلی و هرمنوتیک برمی‌آید که به فهم این معانی نائل آیند. بر اساس رویکرد پسااثبات‌گرایی، عوامل مادی و دنیای عینی کنشگر برخلاف تلقی اثبات‌گراها و حتی ونت که معتقد به تبیین علی این قسمت از روابط اجتماعی است، جدای از زمینه هنجاری و ارزشی او نیست، و معنادار بودن کنش کنشگر در زیست‌جهان وی در پیوند متقابل با سایر پدیده‌ها و رویدادها قابل تصور است، چیزی که هوسرل از آن بعنوان *bing-in- The world* یا هستی زیست شده انسان یاد می‌کند. هستی، انسان را در بر گرفته و متقابلاً به گونه‌ای بر او پدیدار می‌شود. برآیند این وضعیت غیرقابل تفکیک بودن سوژه از جهان زیستش است (دانش‌نیا، ۱۳۹۱)

پرسش دیگر فراروی ونت این است که تا چه اندازه واقع‌گرایی و سازه‌انگاری در حوزه معرفت‌شناسی می‌توانند با هم سازگار باشند؟ مطابق رویکرد فرانظری ونت جهانی مستقل از ذهن و زبان افراد مشاهده‌گر وجود دارد. واقع‌گرایی علمی مد نظر وی به این جهان ارجاع می‌دهد. حتی اگر این جهان قابل مشاهده نباشد. از نظر ونت مادامی که واقع‌گرایی بتواند ایرادات پسامدرن‌ها را در خصوص اهمیت ایده‌ها برطرف کند بر آن برتری دارد. چونکه از دیگر سو واقع‌گرایی اغراق و زیاده‌روی بیش از حد پسامدرنیسم در خصوص محدودیت‌های بی‌طرفی علمی در سیاست بین‌الملل را ندارند. (Behnke, 2006, 32) واقعیت آن است در این مفصل بندی تمایل ذات‌گرایانه (essentialist) ونت در تبیین سرشت کارگزاران سیاست بین‌الملل یعنی دولت‌ها قابل انکار نیست. تالی منطقی این تحلیل، خواه ناخواه ونت را به نوعی قیاس بیولوژیکی بین موجودات زنده و نظم اجتماعی حاکم بر سیاست بین‌الملل کشانده و به همین خاطر است که معتقد به کاربرد هر دو نوع تبیین علی و تکوینی و ایده وحدت روش در هر

دو حوزه است. حال آنکه در خصوص دنیای اجتماعی ما با وضعیت پیچیده تری مواجه هستیم که صرفاً با تمرکز بر ظواهر پدیده‌ها قابل فهم نبوده و اساساً امکان رسیدن به علم به معنایی که در واقع‌گرایی علمی دنبال می‌شود وجود ندارد.

نکته دیگر این‌که برخلاف مدعای ونت تبیین و توصیف پدیده‌ها در خلأ اتفاق نمی‌افتد. تبیین در مورد چیزی است و چیزها خواه طبیعی یا اجتماعی معنای در خود ندارند، بلکه همواره از منظری به واقعیت وجودی آن‌ها نگریسته می‌شود. از این رو توصیف نه تنها بی‌طرفانه نبوده بلکه همه انواع کردارهای اجتماعی و علائق را در بر می‌گیرد. در واقع استنباط و نام‌ها و فرآیند نظریه‌پردازی، خود بخشی از شکل‌گیری و تکوین واقعیت است. برخلاف دیدگاه ونت که می‌گوید دولت‌ها صرفاً نظر از داوری و قضاوت ما وجود دارند، مسأله انکار وجود شیء یا پدیده نیست، بلکه مسأله شناخت از آن و درآوردن آن تحت نظم و توصیف خاصی است که به آن معنا می‌بخشد.

مفروض گرفتن برخی مبانی هستی‌شناسی نظیر هویت پیکروار دولت (corporate identity) و تلقی آن به مثابه موجودی خود سازمان بخش باعث می‌شود که ونت به چگونگی دستیابی به شناخت از جهان اجتماعی تکوین یافته سرپوش بگذارد. اینکه مرزهای این جهان اجتماعی و قلمرو هر یک از نیروهای مادی و معنایی شکل دهنده به آن کجاست، در دستگاه فلسفی - منطقی ونت پاسخی ندارد.

می‌توان ادعا نمود که ونت برای فرار از دوانگاری هستی‌شناسانه بین ماده/معنا، عین/ذهن و ... همه چیز را لحاظ می‌کند اما به این پرسش که هر کدام به چه مقدار (how much)، نمی‌تواند پاسخ دهد. مفروض گرفتن دولت به منزله بازیگر اصلی در جهان اجتماعی و ترسیم مرزهای سیاست بین الملل در قالب کنشگری آن باعث می‌شود که ترسیم دقیقی از بازیگران، قواعد بازی و چگونگی تولید و بازتولید سیستم و عمل‌کرد آن چندان در چارچوب رویکرد معرفت‌شناسی ونت صورت نگیرد. لذاست که می‌توان گفت بخش عمده‌ای از پویش معرفت‌شناسانه ونت در سطح پیشاتجربی (pre-empirical) و فرانظری (meta-theoretical) باقی می‌ماند و تغییرات ناشی از جهانی شدن و زیر سوال رفتن کلان روایت‌ها و نظریه‌های کلان را تئوریزه نمی‌کند. بلکه خود به دنبال ارائه پاسخ نهایی و راه درست در قالب یک نظریه کلان دیگر است که به نظر خودش به مناظره کنونی پایان ببخشد.

مقوله دیگر این‌که نسبت دادن سطح همکاری و منازعات به درجه درونی شدن هنجارها در رویکرد ونت باعث طرح گزاره‌های ابطال‌ناپذیر می‌شود. بدین صورت که بر اساس رویکرد معرفت‌شناسی و روش‌شناسی ونت رفتارهای ستیزجویانه یک بازیگر بر اساس فرهنگ هابزی تبیین گردیده و هر وقت میل به همکاری در روابط دو یا چند بازیگر بیشتر باشد ونت آن را بر اساس گسترش فرهنگ لاکمی و کانتی تئوریزه می‌کند. در حالی‌که اثبات یا رد این گزاره‌ها چندان میسر نیست. مضافاً اینکه قائل شدن ترتب زمانی و مکانی برای حاکم شدن این فرهنگ‌ها در روابط بین‌الملل آن‌طور که ونت ادعا می‌کند دقیق نیست و در مناطق مختلف مصادیقی از هر سه نوع رفتار خصمانه، رقابتی و دوستانه به طور هم‌زمان قابل مشاهده است که به تبع ریشه در عوامل متعدد و متنوعی دارد. درکل ارجاع کیفیت روابط بین دو بازیگر به حاکم شدن ایده‌های جدید و تحولات هویتی آنان به لحاظ معرفت‌شناسی قابل تأیید یا رد نیست.

نکته دیگر این‌که اگر بپذیریم در طی دهه‌های اخیر نظام بین‌الملل بیشتر به سمت همکاری و دوری از منازعه سوق یافته است، دستگاه نظری ونت امکانات چندانی برای پاسخ به این پرسش فراروی ما قرار نمی‌دهد که آیا این تحول نشانه درونی شدن هنجارهای همکاری جویانه، دگرخواهانه و تکامل سیاست بین‌الملل است یا برآیند تکثیر سلاح‌های هسته‌ای و نگرانی دولت‌ها از هزینه زیاد کاربرد آن و یا برآیند زور و اجبار قدرت‌های بزرگ در حفظ سیستم یا ناشی از الزامات عصر وابستگی متقابل و تجارت جهانی است؟ چه بسا این تحول کمتر به میزان درونی شدن هنجارها و بیشتر به متغیرهای یاد شده مرتبط باشد. لذا این‌که فرآیند بیرونی باعث تغییر و تحول هویت و منافع دولت‌ها به سمت واحدهای صلح‌جو شده یا متغیرهای دیگری دخیل هستند، یکی از معماهای فراروی ونت است که چندان به آن نمی‌پردازد. مضافاً این‌که مادامی که بخش پیشاجتماعی هویت دولت یا متغیرهای دیگری مثل زور و اجبار، منافع آنی و هزینه ناشی از کاربرد متقابل سلاح‌های هسته‌ای و ... را بتوان در تحلیل علت همکاری دو بازیگر با هم لحاظ نمود، بحث ونت در خصوص تأثیرات علی هنجارها و ایده‌ها از دستور کار تحلیلی خارج می‌شود

سیمای معرفت‌شناسانه مناظره تئوریک کنونی در روابط بین‌الملل

Explanation تبیین: _____ _____ Positivism اثبات‌گرایی: _____ _____ Rationalism عقل‌گرایی:	راه میان‌راه: _____ The middle ground _____ _____ سازه‌انگاری، ونت؟	Understanding تفهم _____ _____ Post-Positivism پسا-اثبات‌گرایی _____ Reflectivism بازاندیشی‌گرایی یا انعکاس‌گرایی
---	---	--

Source: Wicht: 2002: 36

۶. نتیجه‌گیری

وضعیت کنونی حاکم بر جهان را چه با عینک خوشبینانه فرانسیس فوکویاما، مبنی بر پایان تاریخ و حاکم شدن ارزشهای لیبرال دموکراسی نظاره کنیم و چه با بدبینی ساموئل هانتگنتون مبنی بر برخورد تمدن‌ها و فرهنگ‌ها هم‌آوا شویم، در هر دو صورت آنچه که اهمیت ویژه‌ای یافته این نکته است که در دنیای امروز و با جهانی شدن مدرنیته، این بار فرهنگ و ارزشهای جهان‌مدرن است که خود را از طریق فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات به دیگر جوامع عرضه نموده است. در هر دو صورت از این مفروض مشترک دو رویکرد یاد شده و بسیاری دیگر از نظریات روابط بین‌الملل نمی‌توان غفلت کرد که آنچه اهمیت یافته، نقش ارزش‌ها و هنجارها در تعریف هویت، امنیت و قدرت دولتها است. طبیعی است شناخت و مفهوم‌سازی این مهم از عهده نظریاتی برمی‌آید که از نقش این مؤلفه‌ها غفلت نکرده و آنها را در حاشیه قرار نداده باشند.

واقعیت آن است که سازه‌انگاری ونت از حیث رفتن به سمت اتخاذ رویکردهای پیچیده و میان‌رشته‌ای و لحاظ نمودن عناصر یاد شده در تحلیل، یک نقطه عطف و شروع خوبی محسوب می‌شود. هر چند که پویش فکری وی را نمی‌توان به مثابه کلام آخر در جریان نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل محسوب نمود. اگرچه تکاپوی ونت نتوانسته نقطه پایانی بر جدال‌های نظری و فرافکری روابط بین‌الملل بگذارد، اما سازه‌انگاری وی نشان می‌دهد که آنارشی و توزیع قدرت منطق خاصی ندارد. هم‌چنین نظریه ونت با تمرکز بر فرآیند تاریخی به درستی نشان می‌دهد که گذشته بر شیوه‌ای که بازیگر آینده را بفهمد و به آن شکل بدهد تأثیرگذار است. اما رویکرد ونت معمای امنیت حاکم بر روابط دولت‌ها را حل نمی‌کند و درباره‌ی نیات آینده دولت‌ها و عوامل موثر بر ثبات یا تغییر این نیات و گذار از معمای امنیت چیزی نمی‌گوید. اگر واقع‌گرایی والتز بسیار مادی‌گرا عمل می‌کند ونت نیز متقابلاً همه چیز را به فرهنگ تقلیل می‌دهد. به نظر می‌رسد ناهمواری‌های فراروی ونت در گشودن راه میانه بسیار جدی است و ابزارهای وی در پیمودن این راه در بسیاری از حوزه‌ها نظیر رابطه بین نیروهای مادی و معنوی، داخل و خارج، علم و سازه‌انگاری، جهانی شدن و امکان یا امتناع دستیابی به نظریه کلان انعطاف لازم را ندارند. بدین معناست که ونت را باید آغازگر راهی جدید در فرآیند نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل تلقی نمود، اما یافته‌های مقاله حاضر نشان می‌دهد که متأثر از پویش فکری ونت تاکنون انقلاب پارادایمیک یا گسست معرفتی خاصی در این حوزه رخ نداده است.

پی‌نوشت

۱. برای مطالعه نقشه‌تئوریک رشته روابط بین‌الملل، ببینید: دانش‌نیا، فرهاد، ارزیابی نظریه‌سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل: بررسی موردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، رساله کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اقتصادی - سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۴.
۲. Constructivism را به سازه‌انگاری، سازنده‌انگاری، سازه‌گرایی، بر ساخته‌گرایی، ساخت‌گرایی و تکوین‌گرایی ترجمه کرده‌اند.
۳. این مهم در مقاله دیگری با عنوان بنیان‌های فلسفی سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل توسط نگارنده در دست چاپ است.

۴. هیلاری پاتنام سازه‌انگاری ونت را در رده واقع‌گرایان با ظاهری انسانی یا کنیه بنیان‌گرایان قرار می‌دهد (رنگر ۱۳۸۲: ۳۶۷)

۵. بحث Contextualize که در فارسی هم به زمینه‌گرایی ترجمه می‌شود را از مقاله پساتجددگرایی، بنیان‌گرایی و زمینه‌گرایی اثر تامپسون برگرفته‌ام. وی معتقد است در فلسفه سیاسی معاصر غرب سه دیدگاه معرفت‌شناسه فوق وجود دارد، و زمینه‌گرایی برخلاف دو جریان رقیب درصدد ارائه راه میانه‌ای یا راه سومی است که هم بنیان‌گرایی افراطی در رویکرد ذات‌گرایان را قبول ندارد و هم خصلت شالوده‌شکنانه و علم‌گریزانه ضد بنیان‌گرایان را در کل نمی‌پذیرد. بلکه امکان حصول به علم و شناخت را در بستر خاص و به اصطلاح در Context مشخص بررسی می‌کند. به نظر می‌رسد بتوان موضع معرفت‌شناسانه ونت را با زمینه‌گرایی تطابق داد.

نگاه کنید به:

تامپسون سیمون؛ (۱۳۷۶) *پسا تجددگرایی، بنیان‌گرایی و زمینه‌گرایی*؛ ترجمه سیدعلی‌رضا حسینی بهشتی؛ مجله مدرس؛ شماره ۴؛ پاییز؛ صص ۹۱-۱۱۱.

۶. در خصوص گسست رادیکال بین دو پارادایم ببینید:
دانش نیا، فرهاد (۱۳۸۷)، "مناظره چهارم: گسست پارادایمیک در حوزه نظری روابط بین الملل"، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۲، صص ۹۹-۱۲۱.

منابع

- دانش نیا، فرهاد (۱۳۸۷)، "مناظره چهارم: گسست پارادایمیک در حوزه نظری روابط بین‌الملل"، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۲، صص ۹۹-۱۲۱.
- رنگر، ان‌چی؛ (۱۳۸۲) *روابط بین‌الملل، نظریه سیاسی، مسأله نظم جهانی*، ترجمه لیلا سازگار، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵)، *تحول در نظریه پردازی روابط بین‌الملل*، تهران، انتشارات سمت. چاپ دوم.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه. چاپ اول.

Baylis John and Steve Smith; eds; (2001) *The Globalization of World Politics*;
Oxford and New York: Oxford University Press

- Behnke, Andreas (2006), Grand Theory in the age of its impossibility: contemplations on Alexander Wendt, in Stefano Guzzini and Anna Leander(2006), Constructivism and International Relations Alexander Wendt and his critics, First published 2006 by Rutledge
- Copeland C. Dale (2006),The constructivist challenge to structural realism: A review essay, in Stefano Guzzini and Anna Leander(2006), Constructivism and International Relations Alexander Wendt and his critics, First published 2006 by Rutledge
- Cox, Robert(2000). International Relations Theory, in link later Andrew, (ed.), International Relation: Critical concepts in political science, (London and New York, volume 5,p.p 1537-1571.
- Hay Colin; (2002) Political Analysis; London: Congress Library.
- Hopf Ted; (1998) " The Promise of Constructivism "; in Link later Andrew; ed; Volume 4; p.p. 1758- 1778.
- Kratochwil, Friedrich,(2006) "Constructing a new orthodoxy? Wendt's Social Theory of International. Politics and the constructivist challenge" in Stefano Guzzini and Anna Leander(2006), Constructivism and International Relations Alexander Wendt and his critics, First published 2006 by Routledge
- Schmidt, Brian(2002), On the History and the Hystography of International Relations, in Walter Carlsnaes, Thomas rise and Beth A. simmons, Handbook of International Relations. Gage Publications.London
- Strange, Susan, (2004). States and Market, Continuum press, Second Edition.
- Vasquez, John (1998), The Power of Power Politics: From Classical Realism to Neo traditionalism. 2nd edition. Cambridge: Cambridge University Press.
- Wendt Alexander and Fear on; (2002) " Rationalism Constructivism;" in Carolinas and Walter; eds; p. p.52- 7
- Wendt Alexander, (1987); " Agent- Structure Problem in International Relations Theory. " in Link Later Andrew; ed; volume ;p. p. 499- 530.
- Wendt Alexander; (1992); " Anarchy is what States Make of it: The Social Construction of Power Politics, " in Der Durian; p. p.129- 177.

Wendt Alexander; (1998) Social Theory of International Politics; Cambridge:
Cambridge University Press.

